

# استراتژی: یک تن در برابر ده تن تاکتیک: ده تن در برابر یک تن

جلوه ای از تفکر رفیق مائو تسه دون در استراتژی و تاکتیکهای جنگ خلق  
از لی تسو - پنگ

مقاله زیر برای نخستین بار در نشریه "درفش سرخ" شماره های 23 و 24 بسال 1964 به چاپ رسید. ترجمه انگلیسی این مقاله بسال 1966 با برخی تغییرات از سوی نویسنده اش توسط بنگاه نشر زبانهای خارجی پکن منتشر گشت. در اینجا گزیده ای از این مقاله را بازتکثیر می کنیم - جهانی برای فتح.

در انقلاب چین، با نابود کردن يك به يك نیروهای مسلح ضدانقلاب و خرد کردن ماشین دولتی... ارتجاع در يك منطقه بعد از منطقه دیگر، بمبارزه مسلحانه بمثابه شکل اصلی مبارزه درآمد. انقلاب چین عاقبت قدرت دولتی سراسری را بدست آورد و به حاکمیت ارتجاعی امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکرات پایان داد. تجربه تاریخی انقلاب چین با احراز این پیروزی بزرگ، شاهد زنده ای است از خردمندی، عظمت و صحت اندیشه های مائوتسه دون

- روش تمرکز قوای برتر برای نابودی يك به يك نیروهای دشمنتجسم تفکرات پراج استراتژیک و I تاکتیکی رفیق مائوتسه دوندر مبارزات نظامی است

رفیق مائوتسه دون بارها تاکید کرده است که اگر چه امپریالیستها و مرتجعین بنظر قدرتمند... میرسند، اما آنها نماینده طبقات ارتجاعی و در حال سقوط و نابودی هستند. قانون تکامل تاریخ، مرگ آنها را ناگزیر ترسیم کرده است. پس خلقهای انقلابی باید جوهره طبیعت اینان را دریابند، به آنان با دیدی درازمدت نگاه کنند و آنها را چنانکه هستند یعنی ببرهای کاغذی ببینند. باید آنها را در استراتژی تحقیر کرده و جرات کنند علیه آنها به مبارزه دست زده و جرات کنند که پیروز شوند. انقلابیون باید درك خود را از استراتژی بر این مبنا بسازند. در عین حال، رفیق مائوتسه دون مکررا تاکید کرده همانگونه که هیچ چیز در جهان نیست که طبیعت دوگانه نداشته باشد، امپریالیستها و مرتجعین هم طبیعتی دوگانه دارند. قبل از اینکه آنها نابود شوند، ممکنست برای دوره ای قدرتمند بوده و موقتا از برتری نظامی برخوردار باشند و به بلعیدن خون خلق ادامه دهند. از این نقطه نظر آنها ببرهای زنده از جنس آهن هستند. پس در تاکتیک و در هر مبارزه مشخص، انقلابیون باید دشمن را جدی گرفته، محتاط بوده و هنر مبارزه را با دقت و بطور کامل فراگیرند. انقلابیون باید درك خود را از تاکتیک بر این مبنا بسازند. تنها با تلفیق روحیه جسارت انقلابی، با مهارت در مبارزه که خلاق و انعطاف پذیر باشد، انقلابیون می توانند در هر رویارویی مشخص با دشمن پیروز شده و نهایتا او را شکست دهند

روش تمرکز نیروی برتر برای نابودی يك به يك نیروهای دشمن بیان فشرده ایده جدی گرفتن دشمن، در تاکتیک، طی يك مبارزه نظامی می باشد. این روش بیان مشخص ایده "ده تن در برابر یک تن" و "باتعداد بیشتر بر تعداد کمتر پیروز" شدن در تاکتیک است...

روش تمرکز قوای برتر برای نابودی يك به يك نیروهای دشمن، همچنین تجسم ایده تحقیر دشمن در استراتژی نیز می باشد. چرا که تنها، تحقیر استراتژیک دشمن و نشان دادن روحیه انقلابی قرار دادن يك در مقابل ده می توانیم در برابر يك دشمن قدرتمند خونسرد باقیمانده و در برابر حملات وحشیانه وی هراسان، یا در برابر شرایط پیچیده، دچار گیجی نشویم. تنها به این طریق جرات تمرکز نیروهای خود و وارد آوردن ضربه به دشمن را خواهیم یافت. از سوی دیگر پیروزی های پی در پی در مبارزات و نبردها - با استفاده از این روش - خلق و ارتش را آموزش داده و آنها را قادر خواهد ساخت با تجربه خود به روشنی ببینند که دشمن را می توان شکست داد، و کاملا درست است که در استراتژی او را حقیر و ناچیز بیانگاریم. این تجارب ناگزیر اعتماد خلق و ارتش شان را به مبارزه خود علیه دشمن افزایش خواهد داد و آنها را در مبارزه، و بدست آوردن پیروزی های بزرگتر جرات خواهد بخشید

- تمرکز نیروی برتر برای نابودی يك به يك نیروهای دشمنموثرترین روش جنگ برای تغییر II وضعیتی که در آن دشمن قوی و ما ضعیف هستیم

در آغاز و حتی برای مدتی نسبتا طولانی نیروهای انقلابی مسلح خلق همیشه نسبتا ضعیف و با تعداد کمی بوده، در معرض حملات و محاصره و سرکوب دائمی دشمنان قدرتمند خود قرار دارند. معمولا موقعیت عینی با توجه به توازن قوا چنین است. بنظر مارکسیست - لنینیستها چنین موقعیتی قابل تغییر می باشد. جنگ مسابقه نیروها است. پایه عینی ابتکار عمل یا انفعال را باید در

برتری یا فروتری نیروهای درگیر در جنگ جست. اما هیچکدام از اینها بخودی خود ابتکار عمل یا انفعال را تشکیل نمیدهد. در جریان جنگ ما باید بفهمیم، چگونه توازن قوا را برهم زده، نیروهای انقلابی ضعیف و کوچک را قادر سازیم ابتکار عمل را بدست گیرند و دشمن قویتر را دچار انفعال کرده و بجای اینکه توسط دشمن میخکوب گردند بتوانند بر او برتری پیدا کرده و او را نابود سازند. عامل تعیین کننده در اینجا تلاش ذهنی است. به این معنی که ما باید از روش صحیح جنگ استفاده کرده، پیروزی های بیشتر بدست آوریم، اشتباهات کمتر مرتکب شویم، و بطور مداوم نیروهای دشمن را نابود کرده نیروهای خود را طی مبارزه ای پیچیده و سخت افزایش داده و در نتیجه فروتری استراتژیک و پاسیویته خود را به برتری و ابتکار عمل تبدیل نماییم. رفیق مائوتسه دون تاکید کرده است: "...ما می توانیم خود را از موقعیت فروتر استراتژیک و پاسیویته خلاص نمائیم، و روش این کار عبارتست از خلق برتری و ابتکار عمل موضعی در بسیاری از جاها و باین ترتیب محروم ساختن دشمن از ابتکار عمل و برتری موضعی اش و انداختن او به موقعیت فروتری و پاسیویته مجموعه این موفقیت های موضعی برای ما به ابتکار عمل و برتری استراتژیک و برای دشمن به فروتری و پاسیویته استراتژیک خواهد انجامید. چنین تغییری به جهت گیری صحیح ذهنی بستگی دارد" (1).

این جهت گیری صحیح پیش از هر چیز مربوط به اجرای شیوه جنگی است که تمرکز نیروی برتر برای نابودی یک به یک نیروهای دشمن مشخصه آن می باشد.

این متد جنگیدن در دوره های مختلف جنگ انقلابی چین وسیعا بکار برده شد. این روش نقش اصلی را در تغییر موقعیت از لحاظ پیشروی و عقب نشینی، تعرض و دفاع، "جنگیدن در خطوط داخلی و خطوط خارجی و همچنین، قادر ساختن ارتش ما به تغییر خود از ضعیف به قوی و از فروتری به برتری، بازی نمود. این روش از کوره آزمایشات طولانی در پراتیک جنگ انقلابی بدر آمده و صحت آن ثابت گردیده است:

طی دوره دومین جنگ انقلابی داخلی، رفیق مائوتسه دون حقیقت عام مارکسیسم - لنینیسم را برای تحلیل عمیق از موقعیتی که دشمن قوی بود در حالیکه ارتش سرخ ضعیف، بکارگرفت. او تاکید کرد که جنگ انقلابی چین هم با وضعی مساعد و هم با وضعی نامساعد روبروست، یعنی اینکه، ارتش سرخ می تواند رشد کند و دشمن را شکست دهد، اما نمی تواند بسرعت به این هدف نایل آید. قانون پایه ای حاکم بر جنگ انقلابی چین، چنین بود. در پرتو این قانون، رفیق مائوتسه دون مجموعه کاملی از اصول و روشهای عملیاتی را ارائه کرد: از جمله: "تقسیم نیروها برای بسیج توده ها و تمرکز آن برای مقابله با دشمن"، "دشمن پیشروی می کند ما عقب می نشینیم، دشمن مستقر می شود ما او را بستوه میاوریم، دشمن فرسوده می شود ما حمله می کنیم دشمن عقب نشینی می کند ما او را تعقیب می کنیم"، "مناطق پایگاهی ثابت را گسترش دهید، سیاست پیشروی موج وار را بکار برید، وقتی دشمن قدرتمند در تعقیب شماست سیاست دوزدن او را اتخاذ کنید"، "دشمن را به اعماق سرزمین خودی بکشید" و "نیروهای برتر متمرکز کنید، نقاط ضعف دشمن را بیابید، هنگامی وارد نبرد شوید که مطمئنید بخشی یا بخش بزرگتر نیروهای دشمن را با جنگ متحرک نابود خواهید کرد، با این شیوه نیروهای دشمن را یک به یک درهم بکوبید". به این ترتیب او مشکلترین مساله چگونگی شکست دشمن قوی توسط ارتش سرخ ضعیف و کوچک را حل نمود....

- جنگ نابود کننده ایده اساسی تمرکز نیروی برتر برای نابود کردن یک به یک نیروهای دشمن III است

صرفنظر از اینکه تناسب قوا بنفع ماست یا دشمن، باید هر عملیاتی را با تمرکز نیروهای خود به... اجرا درآوریم. تنها با تمرکز نیروی برتر است که ما می توانیم - بویژه زمانی که دشمن قوی و ما ضعیفیم نیروئی با قدرت کافی گرد آوریم تا بتواند به نبرد نابود کننده دست زده و نبرد را زود به فرجام برساند. چنانچه عملیات تعرضی به این شیوه انجام گیرد، می توان بدرون خطوط دفاعی دشمن نفوذ کرد، نیروهای کمکی و ضد حمله هایش را درهم شکست. برای دور زدن، محاصره و قطع ارتباط بین نیروهای دشمن نیروی کافی متمرکز ساخت، وارد درگیری ای بعد از درگیری دیگر شد و بسرعت به پیروزی دست یافت. و هرگاه عملیات دفاعی به این شیوه اجرا گردد می توانیم دشمن در حال تعرض را تضعیف نموده تلفات سنگین به او وارد کنیم، و برای خود فرصت خریده و حتی از دفاع به تعرض روآوریم. اگر نیروی برتر متمرکز نکنیم نه به هدف نابود کردن دشمن خواهیم رسید و نه قادر به زود فرجام رساندن درگیری ها خواهیم شد. بعلاوه ممکنست در نبردها و کارزارها حالت بن بست پیدا شود، ممکنست وارد درگیریهائی شویم که دشمن فقط تار و مار شود یا نبردهای فرسایشی ای که تلفاتش بیش از دستاوردهای آن باشد و خطر درهم کوبیدن ذره به ذره ما توسط... دشمن نیز پیدا شود

رفیق مائوتسه دون خاطر نشان ساخت:" در مراحل اول و دوم جنگ که با قوت دشمن و ضعف ما مشخص می شود، هدف دشمن وادار ساختن ما به تمرکز قوا برای ورود به يك درگیری تعیین کننده است و هدف ما درست عکس آنست . ما میخواهیم شرایط مطلوب حال خویش را انتخاب کنیم و با تمرکز نیروهای برتر در کارزارها یا نبردهای تعیین کننده بجنگیم - فقط وقتیکه پیروزی حتمی است.... ما میخواهیم از درگیر شدن تحت شرایط نامساعد یعنی زمانیکه تضمینی برای پیروزیمان نیست پرهیز کنیم)"2....

هرگاه ما - بخاطر قدرت دشمن و ضعف خودمان - شیوة نابودی يك به يك نیروهای دشمن را بکار می بریم باید حتماً از ضعیف ترین ها شروع کنیم و با جمع کردن پیروزی های کوچک پیروزی بزرگ را بدست آوریم . آنگاه ما باید دشمن را در لقمه های بزرگ ببلعیم . شیوه نابودی تدریجی نیروهای دشمن نیازمند درگیر شدن ما در تعداد زیادی کارزار و نبرد تعیین کننده با دشمن است . پروسه عینی ای که دشمن علیرغم قدرت خود و ضعف ما از طریق ما نابود می شود، چنین است . بدلیل اینکه موقعیت قوی بدون دشمن بودن و ضعیف بودن ما در مرحله اول سومین جنگ انقلابی داخلی اساساً تغییری نکرد، ما مجبور بودیم از نابود کردن گردانها یا هنگها یا تیپهای دشمن در هر نبرد آغاز کنیم . پس از تغییر در توازن قوا، ما تدریجاً قادر به نابودی يك لشکر یا سپاه آن شدیم تا اینکه بالاخره توانستیم يك یا چند ارتش قدرتمند دشمن را یکباره نابود کرده و جنگ نابود کننده را در ابعاد بزرگتری به اجرا درآوریم .

با تمرکز قوای برتر برای نابودی يك به يك نیروهای دشمن، ما می توانیم رابطه دیالکتیکی بین نابودی نیروهای موثر دشمن و تسخیر و حفظ شهرها را برقرار کنیم . منظور اینستکه نتیجه جنگ، بسته به تسخیر یا از دست دادن يك شهر یا يك جای معین نبوده بلکه کاهش یا افزایش قوای موثر طرفین جنگ بستگی دارد . رفیق مائوتسه دون گفته بود "هدف عمده اصل تمرکز نیروهای خودی برای نابودی يك به يك نیروهای دشمن، نابودی قوای موثر دشمن است نه تسخیر يك نقطه)"3(. برای تمرکز نیروهای خود برای نابودی دشمن قدرتمند و در حال تعرض، باید سیاست کشیدن آنها به اعماق سرزمین خود را اتخاذ کرده و برای کشیدن دشمن به اعماق بعضی شهرها و مناطق خود را رها کنیم . تنها پس از اجازه ورود به دشمن بدرون سرزمین های خودی است که مردم می توانند به انحاء مختلف در جنگ شرکت کنند و قدرت جنگ خلق می تواند بطور کامل اعمال شود . تنها با ورود به سرزمین ماست که می توان دشمن را به تقسیم نیروهایش و به ارتکاب اشتباه سوق داد . بعبارت دیگر ما باید اجازه دهیم دشمن مغرور شده، نیروهای خود را مثل ده انگشت از هم باز کند و ناچار درمانده گردد . به این ترتیب می توانیم نیروهای برتر برای نابودی يك به يك نیروهای دشمن را متمرکز کرده و آنها را لقمه لقمه بخوریم . تنها با نابودی نیروهای موثر دشمن شهرها و مناطق میتوانند در نهایت تسخیر شده و نگهداری شوند . ما جدا مخالف تقسیم نیروها برای دفاع از کلیه مواضع و مقاومت کردن در هر نقطه از ترس اینکه مبادا قلمرویی را از دست بدهیم یا "کاسه کوزه مان" را بشکنند هستیم، زیرا این کار نه نیروی دشمن را نابود می کند و نه شهرها و مناطق را حفظ مینماید . ارتش ما در سال اول سومین جنگ انقلابی داخلی، بمنظور اینکه بتواند نیروهای خود را برای عملیات توأم با نرمش متمرکز کرده و نیروهای دشمن را بقصد نابودی يك به يك آنها در موقع حرکت - بعمق سرزمین خودی بکشاند، به ابتکار خود 105 شهر مهم از جمله ینان، چانگ چیاکو، چنگ ته، شنگ یانگ و آنتونگ را که اکنون تان تونگ نامیده میشود، رها کرد . این کار ما بار بزرگی بر دوش دشمن انداخت و قدرت ضربتی او را بسیار تنزل داد . در عین حال ارتش ما از برخورد با نیروی اصلی تعرض دشمن اجتناب کرد و خود را به طرف جناحها و پشت سر آن کشید تا فرصتهای مساعدی برای نبردها پیدا کند و نیروهای آن را در تعداد زیاد در حال حرکت نابود کند . در نتیجه نه تنها شهرهای از دست رفته بازپس گرفته شد بلکه شهرهای دیگری نیز آزاد گردید . البته تبدیل نکردن نگهداری شهرها و روستاها به هدف اصلی مان بهیچوجه به معنی رهاکردن آنها بطور خودبخودی و به آسانی و بدون جنگ اجازه اشغال شهرها و بخش های بزرگی از مناطق پایگاهی مان را، به دشمن دادن، نیست . رفیق مائوتسه دون گفته است..." : ما باید هر جا که توازن قوا امکان آن را میدهد یا هر زمان که برای کارزارها و نیروهایمان اهمیت داشته باشد، قلمرویی را تسخیر کرده و یا در دست خود نگهداری)"4... (ارتش ما جدا به رهنمود رفیق مائوتسه دون وفادار ماند . بنابراین در مرحله دفاع استراتژیک در عین اینکه نیروهای موثر دشمن را نابود میکرد مصممانه شهرها و مناطقی را که باید بعنوان مواضع لازم برای دست زدن به تعرض متقابل و تعرض استراتژیک حفظ می شدند در دست خود نگهداشت . در مرحله تعرض استراتژیک، ارتش ما نابودی نیروهای دشمن را با تسخیر شهرها و مناطق از نزدیک مربوط ساخت و به این ترتیب بطور همزمان هم هدف نابودی دشمن و هم وظیفه تسخیر و حفظ شهرها و مناطق را به انجام رساند .

اصل پایه ای عملیات ارتش ما نبرد بشیوه نبود کننده است، اما این به معنی آن نیست که ما جنگ فرسایشی را کاملاً نفی میکنیم. زمانیکه دشمن قوی و ما ضعیف هستیم ما در استراتژی طرفدار جنگ فرسایشی هستیم در حالیکه در کارزارها و درگیریها طرفدار نبرد نابودکننده بوده و از اینطریق استراتژی فرسایشی را عملی میسازیم. چنانکه رفیق مائوتسه دون گفته است...: "کارزارهای نابود کننده وسیله دستیابی به هدف استراتژی فرسایشی است." 5. (بنابراین در هر جا که شرایط مساعد باشد ما باید نیروی برتری متمرکز ساخته، تاکتیکهای دورزدن و محاصره کردن را اتخاذ کرده و نبردهای نابود کننده را عملی سازیم. تحت شرایط ویژه، ما ممکن است شیوه وارد آوردن ضربات نابود کننده به دشمن و نابود ساختن بخشی از نیروهایش و تار و مار کردن بخش دیگر آن را اتخاذ نماییم. نبردهای نابود کننده در کارزارهای ما مقام اصلی را داراست. علاوه بر این، جنگ فرسایشی بعنوان مکمل جنگ نابود کننده نیز هست هر چند که این نیز رقابت در فرسوده ساختن نیست. بعنوان مثال وقتی نیروهای اصلی ارتش ما دست اندرکار نابود ساختن بخشی از نیروهای دشمن هستند، گاه، لازم است در جهت دیگر وارد نبردهای فرسایشی شد تا نیروهای دشمن را زمینگیر و خنثی سازیم...

این روش جنگیدن تنها می تواند بوسیله يك ارتش خلق بطور موثر بکار برده شود - IV  
علیرغم این واقعیت که کارشناسان امور نظامی همیشه و در همه کشورها با ایده هائی نظیر، "کاربرد متمرکز نیروها" و "خرد کردن يك به يك نیروهای دشمن آشنا بوده اند و علیرغم اینکه حجم زیادی از نوشته های نظامی مکرراً این ایده ها را مورد بحث قرار داده و بر آنها تاکید گذاشته، اما تا بحال هیچکدام، ایده های مزبور را بمثابه جزئی از يك کل بهم پیوسته به حساب نیاورده و از آنها بطور دیالکتیکی استفاده نکرده است. این رفیق مائوتسه دون بود که اصل استراتژیک و تاکتیکی "تمرکز نیروی برتر برای نابودی يك به يك نیروهای دشمن" را بطور مفصل عرضه کرد و بشیوه ای دیالکتیکی آنها را با موفقیت در پراتیک جنگ انقلابی چین بکار برد. این موفقیت ها مدیون آنست که جنگ ما يك جنگ خلق و ارتش ما يك ارتش خلق بود و ماتریالیسم دیالکتیک راهنمای عملیات نظامی آن بود. رفیق مائوتسه دون تاکید کرده است که: "غنی ترین منبع نیرو برای پرداختن به جنگ در بین توده های خلق نهفته است" او اضافه می کند که "ارتش باید چنان با خلق یکی شود که آنها او را ارتش خود بدانند، چنان ارتشی شکست ناپذیر خواهد بود" 6... (این شرط اساسی برای پیروزی در جنگ انقلابی خلق است.

رفیق مائوتسه دون اسنادانه استراتژی و تاکتیکهای جنگ خلق را در این خلاصه کرده که: شما بشیوه خود بجنگید و ما بشیوه خودمان، ما وقتی می جنگیم که بتوانیم پیروز شویم و اگر نتوانیم پیروز شویم، میرویم و از درگیری اجتناب می کنیم. عبارت دیگر، شما بر سلاحهای مدرن متکی هستید و ما به انسانهای انقلابی بسیار آگاه. شما به برتری خود امکان بروز و نمایش میدهد و ما نیز به برتری خود، شما در جنگ، مشی خود را دارید و ما به شما اجازه نمیدهیم و شما حتی ما را پیدا نمی کنید. اما وقتی ما می خواهیم با شما بجنگیم، نمی گذاریم فرار کنید و مشت خود را مستقیماً به چانه اتان می زنیم و نابودتان می سازیم. وقتی قادر هستیم شما را نابود کنیم، این کار را به بهترین نحو انجام میدهیم و هرگاه نتوانیم، تدابیری اتخاذ می کنیم که شما نیز نتوانید ما را نابود کنید. وقتی کسی بتواند پیروز شود و از جنگیدن خودداری کند، این اپورتونیسیم است. وقتی کسی نمیتواند پیروز شود و بر جنگیدن اصرار ورزد این آوانتوریسیم است. جنگیدن محور تمام استراتژی و تاکتیکهای ما است. بخاطر لزوم جنگیدن است که ما لزوم رفتن و اجتناب از درگیری را قبول می کنیم. تنها هدف رفتن و عقب نشینی، جنگیدن و دستیابی به نابودی کامل و نهایی دشمن است. چنین استراتژی و تاکتیکهائی تنها در يك جنگ خلق و توسط ارتش خلقی که ماتریالیسم دیالکتیک راهنمای عمل آن باشد قابل استفاده است.

جنگ ما جنگ خلقی بود که در آن، اصل تلفیق نیروهای اصلی با نیروی محلی، تلفیق نیروهای منظم با واحدهای محلی میلیس مسلح خلق و تلفیق توده های مسلح و غیر مسلح، به عمل درآمد. واحدهای مسلح محلی میلیس، و توده های خلق در ابعاد وسیع در جنگ شرکت میکردند آنها فعالانه جبهه را تقویت کرده و پشت جبهه را تحکیم می نمودند، و در هماهنگی مستقیم با عملیات نیروهای اصلی، ارتباطات و وسایل حمل و نقل دشمن را در پشت جبهه نابود می کردند، نیروهای دشمن را پراکنده ساخته، جلو پیشروی آنها را گرفته، آنها را مرعوب کرده و پشت جبهه آنها را تهدید میکردند. این عملیات، به نیروهای اصلی ما امکان میداد تا نیروهای خود را به درجات زیادتری متمرکز ساخته و عملیات را با انعطاف زیاد به اجرا درآورند. در عین حال شرکت میلیس و توده ها در فعالیتهائی نظیر برقراری پستهای نگهبانی، عملیات شناسائی، جلوگیری از درز کردن خبرها و عمل کردن بمثابه بلد و راهنما، شرایط مساعدی را برای ارتش ما فراهم میساخت که

بتواند نیروهای خود را بموقع و مخفیانه متمرکز کرده، دشمن را غافلگیرانه محاصره و نابود سازد. مثلا کارزار پین - سین - کوان در اوایل جنگ مقاومت ضد ژاپن را در نظر بگیرید. نیروهای ما قریب يك هفته در نقاطی بین 15 تا 30 کیلومتری راه پیشروی دشمن متمرکز شده بودند، اما بدلیل همکاری فعال توده ها که خبرها را پنهان کرده و جاسوسان ویژه و خائنین را گیج میکردند، دشمن کاملا از کشف آنها عاجز ماند. با کمک توده ها ارتش ما بلافاصله از وضعیت دشمن باخبر میشد و نیروهای خود را بدرستی آرایش میداد و در نتیجه او را غافلگیر کرده و بسرعت برق آنها را از کار می انداخت. برعکس، دشمن در انزوا می جنگید و حمایت و همکاری مردم را نداشت چون جنگ او ماهیتی ضد خلقی داشت. هر جا که دشمن یکی از مناطق ما را تصرف می کرد با مخالفت مردم روبرو شده و مجبور بود برای دفاع از آن نیرو بفرستد. تمام اینها ناگزیر بر تمرکز قوای آنها تاثیر می گذاشت. حتی اگر آنها موفق به تمرکز قوا در يك منطقه می شدند، همیشه در يك موقعیت غیرفعال قرار گرفته و اجرای نقشه های خود را مشکل می یافتند، زیرا آنها قادر به جلب پشتیبانی خلق نبوده و نمیتوانستند شرایط را درك کرده یا اهداف حملات خود را تشخیص دهند. در حالیکه هر حرکت خود آنها همیشه آشکار میشد.

ارتش ما بر پایه تئوری رفیق مائوتسه دون در باره ساختن ارتش بنا شد. این ارتش از نوع نوینی است که از صمیم قلب به منافع خلق خدمت کرده و مطلقا تحت رهبری حزب کمونیست چین قرار دارد. ماهیت این ارتش تعیین کننده توانائی آن در نشان دادن قدرت شیوه تمرکز قوای برتر برای نابودی يك به يك نیروهای دشمن است. استراتژی و تاکتیکها توسط انسان به عمل در می آیند. کیفیتهای يك ارتش نقش مهمی در تعیین این امر دارد که آیا استراتژی و تاکتیکهای صحیح می توانند به نحوی به اجرا درآیند که حداکثر تاثیر را در عمل بگذارند یا نه. ارتش ما رهبری مستحکمی چون حزب کمونیست دارد و خط و سیاستهای مارکسیستی - لنینیستی حزب را وفادارانه به اجرا در می آورد. این ارتش، از نظمی آگاهانه و عالی برخوردار بوده و از روحیه ای قهرمانانه برای نابودی همه دشمنان و غلبه بر همه مشکلات الهام گرفته است. در مناسبات داخلی ارتش وحدت کامل بین کادرها و جنگجویان، بین مقامات مسئول بالاتر و پائین تر، بین بخشهای مختلف و بین واحدهای مختلف نظامی برقرار است. با برقراری محکم کار سیاسی انقلابی، توده های فرمانده و جنگجو آگاهی طبقاتی بالائی داشته و بخوبی میدانند که در راه منافع خلق مبارزه می کنند. بنابراین وقتی این شیوه نبرد را بکار میگیرند، از خود پیگیری در نبرد و روحیه ای شجاعانه بروز میدهند. در موقع تمرکز قوا، آنها با سرعت حرکت کرده و هیچ ترسی از خستگی و مشکلات ندارند. در وقت حمله آنها شجاعانه و پیگیرانه پیش میروند و با جرات دشمن را دور زده در آن شکاف انداخته و دست تنها می جنگند، در موقع دفاع آنها در برابر حملات مکرر دشمن قوی مقاومت می کنند، از مواضع خود سرسختانه دفاع کرده و تسلیم ناپذیر می جنگند. واحدهای ارتش قادرند به ابتکار خود همکاری کرده و فعالیتهای خود را از نزدیک با یکدیگر هماهنگ سازند. آنها از فدا کردن خویش بخاطر منافع کل ترسی ندارند. بعلاوه فرماندهان و جنگجویان می توانند در طرح شیوه های گوناگون شکست دشمن ارزیابی ها و عقاید خود را بطور کامل نشان دهند. تمام این ها تضمین می کند که آن شیوه جنگ بتواند در شکست دشمن و بدست آوردن پیروزی به بهترین و موثرترین وجه استفاده شود.

ارتش دشمن يك نیروی ضد خلقی است، اکثریت سربازانش یا فریب داده شده و یا بزور به آن پیوسته اند. منافع اساسی آنها در تقابل مستقیم با طبقات ارتجاعی حاکم قرار دارد. تضادهای عمیقی بین افسران و سربازان و بین افراد مافوق و افراد تحت مادون امرش وجود دارد. با اینکه طبقات ارتجاعی هر چه در توان دارند تبلیغات فریبکارانه کرده و به سربازان آموزشهای ارتجاعی میدهند، افراد آنها روحیه ای پائین داشته و اراده پیگیرانه جنگیدن را ندارند. چنین افرادی از جنگ در فاصله نزدیک، در شبها و در درون خط محاصره و موقع دادن تلفات، واهمه دارند، علاوه بر اینها، عدم اعتماد متقابل و رقابت بین سپاه ها و بخشهای مختلف ارتش آنها را از ابتکار و پیشگام شدن در هماهنگی فعالیتهايشان با یکدیگر باز میدارد. نیروهای دشمن از لحاظ ذهنی قصد دارند که متد تمرکز نیروهایشان را در برابر ما بکار گیرند. اما در عمل بخاطر ضعف ذاتی نیروهایشان از تحقق هدفشان - بویژه زمانی که موقعیت مشکل و بحرانی است - عاجز می مانند.

ما جنگ را با استفاده از اصول ماتریالیسم دیالکتیک تجزیه و تحلیل، مطالعه و هدایت می کنیم. ما شیوه تمرکز نیروی برتر برای نابودی يك به يك نیروهای دشمن را به این علت می توانیم درست بکار برده و نتایج عالی از آن بدست آوریم که، قادر به ارزیابی صحیح وضعیت ذهنی و عینی، قادر به تجربه و تحلیل جامع، از توازن قوا بین خود و دشمن، قادر به استفاده کامل از تضاد بین صفوف دشمن بوده و آنگاه می توانیم از واقعیات شروع کنیم. همچنین توان کاربرد صحیح این شیوه به این خاطر است که ما قادریم مناسباتی را که در جریان جنگ در برابر ما قرار میگیرد بدرستی حل کنیم؛

از جمله مناسبات بین کل و جزء تمرکز و پخش نیرو، جهت اصلی و جهت فرعی، نابودی دشمن و حفظ شهرها و مناطق، پیشروی و عقب نشینی، حمله و دفاع، در نتیجه، حتی در موقع درگیری با دشمنی قوی ما شکست ناپذیر بوده و قادریم هم به هدف نابودی دشمن و هم حفظ و تقویت خود دست یابیم.

دشمنان ما ایده آلیست هستند و شیوه تفکر آنها متافیزیکی است. آنها قادر به تحلیل جامع و صحیح وضعیت عینی و از واقعیات نیستند. آنها همیشه به قدرت خود بیش از حد بها داده و قدرت نیروهای انقلابی را ناچیز می انگارند، وضعیت را بطور ذهنی ارزیابی کرده به نیروی مخالف کم بها داده و بی مهابا به پیش میروند. آنها همیشه مسایل را با دیدی يك جانبه نگریسته و نمی توانند مناسبات مختلف را که در فعالیتهای نظامی پیش میابند درست حل کنند. مثلا برای مقابله با "شیوه تمرکز نیروهای برتر برای نابودی يك به يك دشمن" ما، مرتجعین گومیندان، در مقطعی از سومین جنگ انقلابی داخلی، تاکتیکهای موسوم به "تمرکز نیروها و پیشروی شانه به شانه" را ابداع و این دستورالعملها را به آنها دادند "کاربرد نیروها باید ساده باشد نه مشکل و پر خطر، استقرار نیروها باید متمرکز باشد نه پراکنده، مانور دادن نیروها باید آهسته باشد نه سریع." این تاکتیکها زمانی بکار رفت که از نیروهایشان می خواستند سلاحهای سنگین حمل کنند. بعدا آنها تاکتیکهای موسوم به "استفاده از شکاف تیر" را تدوین کرده، گفتند که نیروهایشان باید سلاحهای سبک و جیره برداشته، بجای استفاده از راههای اصلی از کوره راههای کوهستانی استفاده کنند. مختصر اینکه مقاصد استراتژیک آنها و اقدامات مشخصشان بخاطر ماهیت ضد خلقی جنگشان همیشه در تناقض بودند. در ابتدای سومین جنگ انقلابی داخلی چیانکایشک اصل "کاربرد متمرکز و نرمش پذیر نیروها" را تدوین کرد. اما از سوی دیگر، او میخواست نقاط بسیاری از جمله، مناطق آزاد شده نواحی مرزی، یحونان، هویه، کیانگسوی شمالی، چن ته، شن یان و آنتون که اکنون تانتون فآة نامیده می شود را اشغال نماید. با وجود هدفهایی چنین پراکنده و نیروی محدودش، هرگاه او شهری را تسخیر میکرد تبدیل به باری بر پشتش می شد چون مجبور بود برای حفظ آن نیرو بفرستد. هر چه نقاط بیشتری به تصرف او در میآمد این بار، سنگین تر می شد و نیروهای کمتری برای کاربرد نرمش پذیر باقی می ماند. به این دلیل بود که اصول تدوین شده توسط او به کلماتی توخالی تبدیل می شد. حتی اگر او موقتا قادر به تمرکز نیروئی نسبتا برتر در يك منطقه معین شده و پیروزی هائی بدست میآورد، تعداد زیادی از "شکاف تیر" هایش در نقاط دیگر آشکار شده و بی دفاع می ماند. این چنین تناقضاتی برای دشمن ما غیرقابل حل بود.

در يك کلام شیوه "تمرکز قوا برای نابودی يك به يك نیروهای دشمن" بر پایه جنگ خلق توسط يك ارتش خلق و ماتریالیسم دیالکتیک بناشده، و فقط بوسیله ارتش خلق می تواند بطور موثر بکار گرفته شود. هیچ ارتش ضد خلقی ای نمی تواند این شیوه را با موفقیت بکار برده و طاقت اجرای آنرا بیاورد. چنانکه رفیق مائوتسه دون گفته است:

"دسته راهزنان چیانکایشک و پرسنل نظامی امپریالیستهای امریکا در چین این متدها را بخوبی می شناسند. چیانکایشک برای یافتن طرقی جهت مقابله با این متدها، بارها به تعلیم نظامی ژنرالها و افسران خود پرداخته و نشریات نظامی و اسنادی را که در جریان جنگ از ما به غنیمت گرفته بود، برای مطالعه بین آنها توزیع کرده است. پرسنل نظامی امریکا برای نابودی ارتش آزادیبخش توده ای استراتژی و تاکتیکهای گوناگونی به چیانکایشک پیشنهاد میکردند و قوای نظامی او را تعلیم میدادند و بآنها تجهیزات نظامی میرسانیدند ولی هیچیک از این تلاشها نتوانست دسته راهزنان چیانکایشک را از شکست نجات دهد)" 7.

\*\*\*

تمرکز نیروهای برتر برای نابودی يك به يك نیروهای دشمن مادیت یافتن تفکر استراتژیکی و تاکتیک رفیق مائوتسه دون در امور نظامی است دایر بر اینکه در استراتژی قراردادن "يك تن در برابر ده تن" و در تاکتیک مستقر ساختن "ده تن در برابر يك تن". رفیق مائوتسه دون با کاربرد موضع دیدگاهها و شیوه های مارکسیستی - لنینیستی در پراتیک جنگ انقلابی چین، خدمات بزرگی به علوم نظامی مارکسیستی - لنینیستی کرده است. این اصل تبلور تجربه است که خلق چین در مبارزه مسلحانه طولانی، علیه دشمنان داخلی و خارجی خود بدست آورده است. این اصلی نیست که فقط در عملیات و کارزارها و نبردها بکار رود بلکه اصل راهنمای استراتژی نیز می باشد. این اصل هم در جنگهایی که دشمن قوی تر و ما ضعیف تریم کاربرد دارد و هم در مواقع عکس آن. این اصلی است برای تعرض، اما مفهوم آن بمثابة يك رهنمود عملیاتی، در دفاع نیز صادق است. گذشته از نقش پرافتخاری که در جنگهای انقلابی خلق چین بازی کرد و صرف نظر از اهمیت تاریخی اش در آن جنگها، این اصل اهمیت عملی بزرگی در تحکیم دفاع ملی ما و تدارک برای درهم کوبیدن تجاوز

امپریالیستی در حال حاضر نیز دارد. بعنوان يك شیوه کار و تفکر، تمرکز نیروها برای نبرد نابود کننده نه تنها در مبارزات نظامی بلکه همچنین در مبارزات سیاسی و اقتصادی نیز کاربرد دارد و رهنمود مهمی در کلیه فعالیتهای ما در ساختمان سوسیالیسم محسوب می شود. با اینکه این شیوه جنگ در پراتیک جنگهای انقلابی چین پیدا شده و تکامل یافت، اما برای تمام جنگهای انقلابی از جمله جنگهای چین، در این خصوصیات مشترکند که دشمنی قوی و بزرگ داشته و نیروی انقلابی کوچک و ضعیفی، که تنها از طریق مبارزات سخت و پرتلاش میتواند، در برابر آن به پیروزی دست یابد و البته این شیوه جنگ نیز مانند دیگر شیوه های هدایت جنگ، باید منطبق بر پیشرفت تاریخ و جنگ، تکامل یابد. باید بر حسب شرایط و مکانهای متفاوت با نرمش و انعطاف بکار گرفته شود. تنها از این راه میتواند نقش خود - نقش شکست دشمن و کسب پیروزی را - ایفا نماید.

## پانویسها

- 1 - مائوتسه دون، "درباره جنگ طولانی"، منتخب آثار نظامی.
  - 2 - همانجا.
  - 3 - مائوتسه دون، "تمرکز قوای برتر برای نابود ساختن يك به يك نیروی دشمن"، منتخب آثار نظامی.
  - 4 - همانجا.
  - 5 - مائوتسه دون، "درباره جنگ طولانی".
  - 6 - همانجا.
- مائوتسه دون، "اوضاع کنونی و وظایف ما" (گزیده ها)، منتخب آثار نظامی.

[www.sarbedaran.org](http://www.sarbedaran.org)